

معرفی کتاب

تهذیب التفسیر الکبیر للامام فخرالدین الرازی

● محمدعلی سلطانی

تهذیب التفسیر الکبیر للامام فخرالدین الرازی (در

هفت جلد)

تهذبه وعلق علیه: حسین برکه الشامی

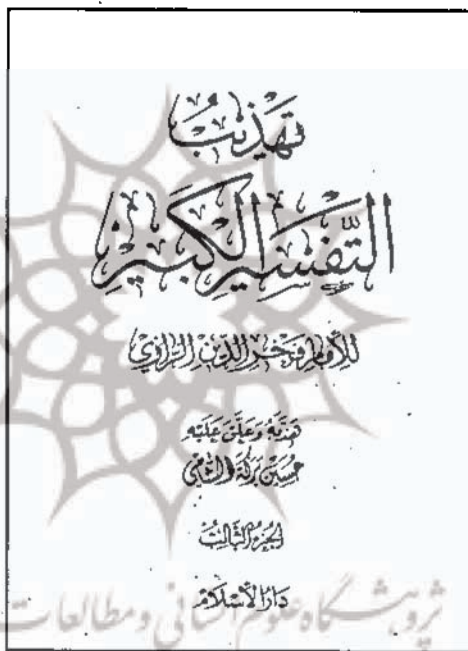
دارالسلام، لندن

چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷

قطع وزیری

تفسیر فخررازی مشهور به تفسیر کبیر و مسمی به مفتاح الغیب از تفاسیر مهم قرن ششم هجری قمری است. این تفسیر در طول تاریخ از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردار بوده و همواره مورد رجوع و استفاده مفسران بوده و هست. تفسیر فخررازی تنها یک تفسیر نیست بلکه انباشته از اطلاعات و آگاهیهای کلامی، فقهی، حدیثی، منطقی، صرف و نحو، بلاغی و غیر آن می باشد و می توان آن را دایره المعارف غیرمنسجم شمرد. بعضی ها به طنز می گویند که «در تفسیر کبیر همه چیز یافت می شود به جز تفسیر» گرچه این داوری حتی در شکل طنز آن به دور از انصاف است زیرا بخش اعظم تفسیر فخررازی را مباحث تفسیری دربرمی گیرد گرچه بخشهای فراوان غیرتفسیری نیز در آن یافت می شود. این شیوه تالیف از سوی فخررازی یک روش آگاهانه و انتخابی بوده و در وصیتی که از وی باقی مانده است بر این امر تاکید می ورزد و می نویسد: «در کتابهای علمی که تالیف کردم پرسش ها و انتقادهای فراوانی را بر پیشینیان مطرح کرده ام مطالعه کنندگان اگر از انتقادهای پرسشها خشنود شدند از روی تفضل و انعام مرا به دعای خیر یاد کنند و اگر نه گفتارهای ناشایستی که در آنها به نظرشان می رسد حذف کنند چون من هدفی جز گستردگی بحث و ایجاد انگیزه نداشتیم و در همه موارد توکلم بر خداوند بود.»

فخررازی آگاهانه کتابهای خود و بویژه تفسیرش را انباشته از اطلاعات مرتبط و غیرمرتبط به بحث کرده است و در عین حال به عدم تعصب نسبت به آثارش تصریح کرده است. این امر کاری سترگ، پررنج و در عین حال سودمندی را فراروی پژوهشگران و محققان نهاده است تا با تمهید مقدماتی آثار وی را خواندنی تر و پربهرتر سازند یکی از راه کارهای مفید تهیه راهنمای موضوعات و مباحث برای تفسیر کبیر است تا خوانندگان با مراجعه به آن بتوانند به مباحث مورد نظر خود در کوتاهترین مدت برسند. شیوه



دیگر تهیه و تنظیم و پردازش کتابهای گوناگون از محتوای تفسیر کبیر برپایه موضوعات مختلف است تا بدین وسیله آراء فخررازی در دانشهای گوناگون به طور مستقل ارائه گردد.

کار حسین برکه الشامی را می توان در شیوه دوم جای داد. تهذیب تفسیر کبیر به انگیزه استخراج مباحث خاص تفسیری تلاشی در راه تنظیم کتب جدیدی برپایه آثار فخررازی است. این کار به مفهوم بی نیازی پژوهشگران از اصل تفسیر فخررازی نیست اما این سودمندی را دارد که پژوهشگر مباحث تفسیر، آسانتر و سریعتر به مطلوب خود خواهد رسید. در عین حال این نقص را هم می تواند داشته باشد که پاره ای از مباحث تفسیری برپایه نوع برداشت تلخیص کننده، مورد غفلت قرار گیرد. زیرا مباحث گوناگون تفسیر کبیر بسیار بهم تنیده است و جداسازی آنها تا حدودی دشوار است. حسین برکه الشامی تلخیص گر تفسیر کبیر خود به این مشکل واقف بوده می نویسد: «شیوه فخررازی در تفسیر نویسی کار تلخیص را مشکل کرده است زیرا وی هر آیه را به بخش های کوچک و یا تک واژه تقسیم می کند

و آن گاه در شکل بحث های مستقل به تفسیر آن شروع می کند و هر بحث یا موضوع را به یک مساله و یا چند مساله برمی گرداند و آن گاه هر مساله را به فروع گوناگون تقسیم کرده و برای هر کدام گونه های مختلف آراء و نظریه های متعدد می آورد. و بدین شکل بحث از یک واژه آیه قرآن و یا یک جمله آن به بخشهای فراوان تقسیم می گردد [مقدمه / ۳۴].»

وی آنگاه نمونه ای از شیوه کار فخررازی را در مقدمه کتابش می آورد و سپس می نویسد: «خواننده یا این قبیل تقسیمات در کتاب فخررازی بسیار مواجه می شود و برای فهم مطلب نیازمند تمرکز و دقت فراوان است. همین نمونه [نمونه ارائه شده در مقدمه] شاید نمایی کلی از سختی مختصرسازی و تهذیب تفسیر فخررازی را برای خوانندگان ارائه کند چون فخر در پاره ای از تقسیم ها و حاشیه روی ها افکار مهم و ملاحظه های علمی فراوانی را مطرح می کند و قرار گرفتن این ملاحظه ها در لابلای تقسیمهای فراوان و برکشیدن این ملاحظه از درون آن تقسیم ها، انسجام تقسیم کلی مباحث را در هم می ریزد در بسیاری از موارد فخررازی پرسشهایی را مطرح می کند که به فضای آیه مرتبط نیست لکن پاسخی که ارائه می کند از فضای تفسیری آیه بهره می گیرد و این کار برگرفتن جواب مطلوب را سخت می کند زیرا پاسخ در مجموعه ای زنجیره ای قرار گرفته است که قابل تقسیم نیست. به طور کلی روش تفریمی فخررازی مختصرسازی را مشکل می کند برخلاف شیوه های تفسیری دیگر یا کتابهای تاریخی که عنوان اصلی دارند و بحث ها در شکل تحلیلی، مفهومی یا زنجیره وار در ذیل عنوان اصلی آورده می شود [مقدمه / ۳۴-۳۵].»

آقای حسین برکه الشامی با همه این مشکلات باتوجه به وصیت یاد شده فخررازی به خود این حق را داده است که کمر همت بر تلخیص تفسیر کبیر بزند و انگیزه خود را در این راه سه امر ذکر کرده است: «نخست آن که باتوجه به گستردگی و حجم زیاد تفسیر بهره گیری از آن ویژه متخصصان تفسیر و علوم قرآنی شده است و دیگر فرهیختگان از بهره گیری مطلوب محروم هستند و تلخیص آن موجب دسترسی و بهره گیری آسانتر این بخش از جامعه اسلامی خواهد شد [مقدمه / ۳۶] دو دیگر آن که وجود مباحث فراوان غیرتفسیری موجب شده است کتاب از شکل تفسیر قرآن خارج شود [مقدمه / ۳۶] و سه دیگر آن که علی رغم اهتمام فخررازی به یادکرد آراء دانشوران مسلمان، مذاهب اسلامی و افکار مختلف در بسیاری موارد از یادکرد آراء شیعه سرباز زده است [مقدمه / ۳۶] و در مواردی به خطا آراء شیعه را آورده است [مقدمه / ۳۷] که برای تکمیل تفسیر لازم است آراء شیعه آورده شود و در موارد خطا اصلاح گردد.»

حسین برکه الشامی در شیوه تلخیص خود تلاش کرده است:

۱. بر متن و بیان اصلی کتاب متعهد باشد و شیوه بیانی آن را تغییر ندهد و تنها با اضافه کردن حروف ربط در بین دو قلاب مطالب قیل و بعد را به هم بیوندد.
۲. تنها بحث های مرتبط به تفسیر آیه را بیاورد و مباحثی از قبیل کلام، فقه، فلسفه، لغت و غیر آن را که ارتباط تنگاتنگی با تفسیر آیه ندارند حذف کند.
۳. پس از حذف مباحث مورد اشاره شیوه تفسیری فخررازی را که مبتنی بر تقسیم و تفریع است حفظ کند.
۴. در مواردی که فخررازی نظریه های کم مایه و نادر را

می آورد و خود تصریح به بی پایگی آنها می کند، حذف کند. ۵. در کار مختصرسازی چاپهای گوناگون کتاب تفسیر فخررازی را ملاک عمل قرار داده است. در ارتباط با آراء شیعه تلاش کرده است آنها را از منابع مورد اعتماد و متفق علیه بیاورد و تأییدات آن را با بهره گیری از کتب اهل سنت بر آن بیفزاید و برای حفظ اصالت تفسیر فخررازی این مباحث را در پاورقی افزوده و از درج آن در متن پرهیز کند.

مطالب یاد شده از جمله تعهداتی است که الشامی در مقدمه تهذیب التفسیر الکبیر یادآور شده است لکن چه مقدار بر انجام این تعهدات توفیق یافته نیازمند بررسی و سنجش بین اصل تفسیر کبیر و تهذیب آن است که در ذیل با بررسی مواردی، نتیجه کار ارائه می گردد:

۱. تفسیر سوره فاتحه الکتاب را فخررازی در یک مجلد از مجموع ۳۲ مجلد جای داده است و بسیار مبسوط آن را بحث کرده است. برکه الشامی جلد یاد شده را در هفت صفحه تلخیص کرده است که به نظر می رسد تلخیص بسیار فشرده است و نمی تواند همه مطالب تفسیری این سوره را دربرگیرد به عنوان نمونه فخررازی در صفحه ۶ از تفسیر خود می گوید: «رب العالمین» مضاف و مضافیه است و اضافه شدن چیزی بر چیزی دیگر آگاهی به آن را جز از طریق آگاهی به هر دو جزء ناممکن می سازد بنابراین ممکن نیست معنای رب العالمین فهمیده شود جز از راه شناخت «رب و عالمین» وی آن گاه به تفسیر عالمین به طور مختصر در همین صفحه می پردازد و در صفحه ۲۲۹ به طور مفصل به بررسی آن می پردازد و از صفحه ۲۳۰ تا صفحه ۲۳۲ به بیان مفهوم رب می پردازد در حالی که آقای حسین برکه الشامی فقط هفت خط در مجموع برای رب العالمین مطلب می آورد که چهار خط از آن به معنای عالمین و رب ارتباط ندارد و تنها یک بحث کلامی - فلسفی است و از معنای رب به طور کلی غافل مانده است و هیچ اشاره ای به آن نکرده است.

نمونه دیگر آن که فخررازی در لام «الحمد لله» در صفحه ۲۲۰ زیر عنوان الفائده الثالثه بحثی ارائه می کند که با توجه به آن مفهوم الحمد لله تغییر می کند در حالی که تلخیص کننده تفسیر به طور کلی آن را حذف کرده است.

نمونه دیگر آن که در فائده دوم از فصل سوم بحثی درباره خاص بودن الرحمان به خداوند متعال و غیرمختص بودن البرحیم به وی بحثی را ارائه می کند که جزء مباحث تفسیری است در حالی که تلخیص کننده آن را حذف کرده است.

نمونه بعدی آن که در فصل چهارم در فائده دوم فخررازی اختلاف قرائت مالک یوم الدین را مطرح کرده و درباره آن بحث کرده است و شکی نیست که این یک بحث تفسیری است و همواره مفسران درباره آن بحث می کنند حذف آن توسط تلخیص کننده توجیه درستی ندارد.

نمونه دیگر آن که در فائده سوم از فصل پنجم فخررازی به توضیح مفهوم و مقتضای ایاک تعبد و ایاک نستعین بر پایه تقدم ضمیر منفصل بر فعل می پردازد که خود یک نکته کاملاً تفسیری است در حالی که آقای حسین برکه الشامی آن را نیاورده است. همچنین فائده هفتم همین فصل مبحث انتقال از لفظ غیبت در الحمد لله رب العالمین و انتقال به لفظ خطاب در ایاک تعبد را آورده است که خود مبحثی تفسیری است اما تلخیص کننده آن را حذف کرده است.

نمونه دیگر آن که فخررازی در فصل ششم وجه پنجمی درباره چرایی تقدیم ایاک تعبد بر ایاک نستعین آورده است که کاملاً بحث تفسیری می باشد لکن تلخیص کننده از

تهذیب تفسیر کبیر به انگیزه استخراج مباحث خاص تفسیری تلاشی

در راه تنظیم کتب جدیدی بر پایه آثار فخررازی است این کار به مفهوم بی نیازی پژوهشگران از اصل تفسیر فخررازی نیست اما این سودمندی را دارد که پژوهشگر مباحث تفسیر، اساتیر و سریع تر به مطلوب خود خواهد رسید. در عین حال این نقص را هم می تواند داشته باشد که پاره ای از مباحث تفسیری بر پایه نوع برداشت تلخیص کننده، مورد غفلت قرار گیرد. زیرا مباحث گوناگون تفسیر کبیر بسیار بهم تنیده است و جداسازی آنها تا حدودی دشوار است.

در ارتباط با آراء شیعه تلاش کرده است آنها را

از منابع مورد اعتماد و متفق علیه بیاورد و تأییدات آن را با بهره گیری از کتب اهل سنت بر آن بیفزاید و برای حفظ اصالت تفسیر فخررازی این مباحث را در پاورقی افزوده و از درج آن در متن پرهیز کند.

نیز چنین کرده است اما تلخیص کننده آن را حذف کرده

است در اسماء قرآن که فخررازی به مناسبت «الکتاب» سی و دو نام از نامهای قرآن را با دلیل آن ذکر کرده است گرچه بسیاری از آنها در واقع وصف قرآن است و نه اسم آن لکن تلخیص کننده تنها دوازده نام را آورده است و هیچ ترجیح روشنی برای این گزینش ارائه نکرده است. در «فیه» مبحث قرائت را آورده است در حالی که در سوره حمد یادآور شدیم بحث مهم قرائت «مالک یوم الدین» یا «ملک یوم الدین» را حذف کرده است. درست و مناسب آن بود که یا مباحث قرائت را به طور کلی حذف کند و یا در همه سوره ها و آیه ها آنجایی که فخررازی آن را آورده است، تلخیص کننده نیز بیاورد.

آقای حسین برکه الشامی در مواردی با حذف قسمتهایی از یک پاراگراف موجب شده است خواننده در دستیابی به آراء فخررازی دچار اشتباه شود. به عنوان نمونه در ذیل تفسیر «یومنون بالفیب» دیدگاه بعضی از شیعیمان را آورده است که مراد به غیب امام زمان (ع) است و آن گاه با این عبارت که «واعلم ان تخصیص المطلق من غیر الدلیل باطل - بدون دلیل مطلق را تخصیص دادن نادرست است» این نظریه را رد کرده است در حالی که تلخیص کننده عبارت پایانی فخررازی را حذف کرده است و خواننده فکر می کند که فخر به قول بعضی شیعه باور دارد. و آن گاه در پاورقی اجماع مسلمانان بر وجود مهدی (ع) را به ضمیمه چندین روایت برای تأیید وجود امام عصر (ع) آورده است در حالی که مناسب آن بود سخن فخررازی را می آورد و آن را در پاورقی پاسخ می داد، زیرا فخررازی اصل وجود مهدی (ع) در اسلام را منکر نیست بلکه به تخصیص دادن «غیب» بر امام زمان (ع) ایراد می گیرد.

باتوجه به مواردی که در سوره فاتحه و آیه اول سوره بقره آوردیم به نظر می رسد کار آقای حسین برکه الشامی را نباید تهذیب التفسیر الکبیر شمرد بلکه بهتر است آن را کتابی مستقل بر پایه کتاب فخررازی نامید. با این حال نباید تلاش آقای برکه الشامی را کم ارج کرد. همین مقدار کار، تلاشی سنگین می طلبد و سودمندی خاص خود را دارد و باید به وی دست مرزاد گفت و از دیگر محققان و پژوهشگران خواست تا اطلاعات و آگاهی های دیگر را از درون این تفسیر بزرگ برکشیده و با تنظیم مجدد، آثار خواندنی به علاقه مندان دانش و فهم ارائه کنند.

آوردن آن خودداری کرده است.

۲. شان نزول و ثواب سوره فاتحه الکتاب:

در مباحث تفسیری شان نزول و فضیلت سوره همواره از مباحث تفسیری تلقی می شود و مفسران به ندرت از این مباحث رویگردان هستند حتی آنان که به همه منقولات درباره فضایل سوره ها یا فضیلت قرائت آنها باور ندارند از یاد کرد این مبحث غافل نیستند. فخررازی نیز بابتی مستقل برای بیان شان نزول و فضیلت این سوره آورده است که تلخیص کننده آن را حذف کرده است.

۳. مباحث فقهی مرتبط با سوره:

مفسران در صورتی که بحث فقهی خاصی درباره اصل سوره وجود داشته باشد آن را یادآوری می کنند گرچه ممکن است مباحث فقهی مستنبط از آیات سوره را به تفسیرهای آیات الاحکام ارجاع دهند در این سوره مبحث لاصلا الا بفاتحه الکتاب وجود دارد که حتماً باید مورد بررسی و توضیح قرار گیرد ولی تلخیص کننده آن را نیاورده است.

۴. تعداد آیه های سوره:

یکی دیگر از بحث های مرتبط با تفسیر هر سوره تعداد آیات آن سوره است. این بحث در سوره فاتحه الکتاب به طور جدی مطرح است و مناقشه فقهی - تفسیری دیرپایی وجود دارد. فخررازی این بحث را آورده است اما تلخیص کننده از آوردن آن صرف نظر کرده است که توجیه درستی نمی تواند داشته باشد. در عوض مبحث «بسم الله الرحمن الرحیم» را که آیا جزء قرآن است یا نه به صورت پاورقی افزوده است در حالی که فخررازی خود آن را به طور مفصل بحث کرده است و روایند بیان فخررازی حذف نشود و در عوض پاورقی افزوده نگردد.

در مجموع به نظر می رسد تلخیص انجام شده در تفسیر سوره فاتحه الکتاب بسیار بیش از حد لازم انجام گرفته است به گونه ای که استاد این تلخیص به فخررازی چندان قابل دفاع و توجیه نیست. به عنوان نمونه فخررازی تفسیر سوره بقره را در بیش از پنج جلد از ۳۲ جلد تفسیر خود جای داده است. تلخیص کننده آن را در یک مجلد گنجانده است. بدیهی است جای دادن محتوای پنج جلد کتاب در یک جلد نیازمند تلخیص فراوان است و آقای برکه الشامی مجبور شده است در بسیاری از موارد مباحثی را کنار بگذارد که مفسران معمولاً در تفسیر آیات قرآن به آن می پردازند. به عنوان نمونه در سوره بقره ذیل «ذلک الکتاب» اکثر مفسران مشارالیه ذلک را مورد بحث قرار می دهند فخررازی